81`

|سایت شورای روابط بین الملل روسیه (26/6/2020)

**روسیه در خاورمیانه: با ما کارکنید و خودتان باشید**

نویسنده: ماکسیم سوچکوف، دانشیار انستیتو دولتی روابط بین الملل مسکو وابسته به واخ روسیه

به طور معمول زمانیکه بحرانی در سیاست خارجی رخ می دهد یا لزوم بروز رسانی نهادهای مسئول پیشبرد قدرت نرم، شدت می گیرد بحث ها در مورد قدرت نرم این یا آن کشور فوران می یابند. بحث و جدال پیرامون اثربخشی قدرت نرم روسیه در خاورمیانه که اخیراً در محافل کارشناسی و روزنامه نگاری در گرفته است نمایشی از هر دو عامل است. ، آنگونه که به نظر می رسد دستاوردهای نظری محققان داخلی و خارجی در این زمینه همیشه در عمل مؤثر نیستند. بسیاری از کسانی که نسبت به موضوع "نفوذ نرم" و دیپلماسی عمومی بی تفاوت نیستند در تئوری می فهمند که چگونه همه این عوامل باید در سیاست خارجی کار کنند و حتی اغلب توصیه های متقنی را به نهادهای مربوطه ارائه می دهند. اما اگر انتقادات را باور کنیم قدرت نرم روسیه هنوز هم بیشتر نرم عمل می کند تا سخت.

به عنوان یک "راه حل جادویی" برای مشکلات روسیه در این حوزه، غالباً پیشنهاد می شود از تجربه آمریکا استفاده نمود. در واقع شیوه های آمریکایی اغلب موفق ترین شیوهها در پیشبرد منافع ملی ایالات متحده و ارائه تصویری مثبت از آمریکا بوده اند. اما این نظر فقط تا حدی صحیح است: همه کارهایی که آمریکایی ها انجام می دهند (به ویژه در خاورمیانه) مؤثر نیستند، و همه آنها در دسترس و مناسب روسیه نیستند. در عین حال برای بازبینی کیفی رویکردهای روسیه ضروری است که بررسی نقادانه ای از تجربه ایالات متحده در زمینه پیشبرد قدرت نرم در خاورمیانه بعمل آورد.

**دیالکتیک کشور و دولت: قدرت نرم ایالات متحده در خاورمیانه**

جعبه ابزار قدرت نرم آمریكا در خاورمیانه با آنچه كه آمریکایی ها در مناطق دیگر انجام می دهند تفاوت چندانی ندارد: وسترن شدن (غربی شدن) نخبگان، تبادلات آموزشی و فرهنگی، حمایت از بخشهای مدنی و برخی رسانه ها، محبوبیت زبان انگلیسی و ترویج فرهنگ انبوه آمریکایی. ویژگیهای خاص منطقه خاورمیانه، با همه تنوع آن آمریکا را وادار می کند بسته به هر منطقه و هر کشور خاصی، رویکردهای خود را تغییر دهد.

یک ویژگی مفهومی (مفهومی: conceptual) که آمریکایی ها برای سالها مجبورند هنگام کار در منطقه در نظر داشته باشند "دیالکتیک کشور و دولت" است: سیاست های دولت آمریکا رد می شود اما تحصیلات آمریکایی، محصولات فرهنگی و تجاری آن با آغوش باز پذیرفته می شود. روشن است که عملا در این فرمول نقاط سیاه زیادی شکل می گیرد: احساسات ضد آمریكایی که در بسیاری از جوامع خاورمیانه ای چیز بیگانه ای نیست به طور معمول در دوران عملیاتهای نظامی آمریكا یا تشدید درگیری های اعراب و اسرائیل، اوج می گیرند. در چنین شرایطی رد سیاست دولت بر روی نمادهای فرهنگی مرتبط با آن نیز انعکاس یافته، و سپس کسانی که از سیاست آمریکا ناراضی هستند شیشه های مک دونالد را می شکنند پرچم های راه راه ستاره ای را می سوزانند یا آشکارا محصولات پاپ آمریکایی را تحریم می کنند (البته برای مدت کوتاهی).

در همین دیالکتیک تأثیرات قدرت نرم آمریکا در اثر اقدامات "قدرت سخت" ایالات متحده محو می شوند. دولت آمریكا و بنیادهای نزدیك به دولت میلیارد ها دلار در دیپلماسی عمومی و مبادلات آموزشی، در توسعه جامعه مدنی و رسانه ها سرمایه گذاری می كنند اما اقدامات نظامی واشنگتن غالباً باعث نابودی تلاش های آمریکا برای "جلب محبت" مردم منطقه می شود.

وظیفه دیپلماسی عمومی ایالات متحده در خاورمیانه ایجاد تصویری جذاب از ایالات متحده به عنوان یک جامعه باز، آزاد و دموکراتیک است که فرصتهای برابری در آن برای همه وجود دارد. ایالات متحده در تلاش است تا گروه های هدف را متقاعد کند که آمریکا دشمن نیست بلکه به تقویت صلح و امنیت در منطقه کمک می کند. با توجه به ویژگی های جمعیتی و فرهنگی اجتماعی منطقه، ایالات متحده بر کار با جوانان تمرکز دارد. برای آمریکا مهم است که، اگر نه یک نسل کامل، لااقل یک قشر بزرگ از روشنفکران هوادار ایالات متحده در حوزه ها و حرفه های مختلف ایجاد کند که متعاقباً می توانند تبدیل به رهبران افکار عمومی شوند. ضمنا لازم نیست که آنها لزوما "طرفدار آمریکا" باشند. کافی است که آنها با ایالات متحده آمریکا همدلی (empathy) داشته باشند پس "مقاومت کمتری در مقابل ماتریالهای [اجتماعی] ایجاد شود". روشن است که هیچ ارتباط مستقیمی بین "همدلی" و "عدم مقاومت" وجود ندارد و در عمل همه چیز پیچیده تر است. اما فناوری برای همین در نظر گرفته شده است و اینکه چقدر عملکرد آن موثر است بستگی به افراد گیرنده دارد.

تمام این ویژگی های سیاست آمریکا در حوزه قدرت نرم تا قبل از ترامپ اهمیت بیشتری داشتند گرچه نقص هایی در بازدهی قدرت نرم آمریکا پیش از این در زمان روسای جمهور پیش از وی شناسایی شده بود.

بحث و گفتگوی کارشناسی جدی در مورد "چرا از ما متنفر هستند؟" پس از فاجعه 11 سپتامبر 2001 در ایالات متحده آغاز شد. در آن زمان دلایل این نفرت "اصرار بر ارسال ارزشها" و "تحمیل مداوم ایده آلهای خود" اعلام شد. کمتر از دو سال بعد دولت جورج دبلیو بوش تصمیم به حمله به عراق گرفت. 17 سال گذشت و لازم شد که آمریکا چندین بار دست به ماجراجوییهای نظامی در منطقه بزند (که برای آمریکا ناموفق بودند و برای منطقه فاجعه بار بودند) تا اطمینان حاصل شود که چنین رویکردهایی منجر به مخالفت و مقاومت می شوند.

انتخاب اوباما در سال 2008 به ایالات متحده فرصتی برای فتح خاور میانه با روشهای غیر نظامی داد، به ویژه فتح قلوب جوانان. تصویر اوباما به عنوان "آنتی بادی بوش"، سخنرانی معروف او در قاهره، و سایر موارد نوید بخش تغییر ماهیت سیاست آمریکا در منطقه بودند. وقایع بهار عربی، عملیات نظامی ناتو در لیبی و زیگزاگهای سیاست آمریکا در سوریه و عراق این امیدواری ها را از بین برد. برخی تصور کردند که اوباما نتوانسته است در مقابل سنت آمریکایی تغییر دولتهای بد با توسل به زور مقاومت کند. ترفند "رهبری از پشت صحنه" که در لیبی انجام شد نیز در این رابطه کمکی نکرد: ایالات متحده هم در کنار فرانسه و بریتانیا بعنوان عاملین سرنگونی قذافی شناخته می شوند. برخی دیگر، برعکس، بخاطر ضعف اراده اوباما برای حمایت از گروه های مخالف و شورشیان دچار ناامیدی شدند.

به هر ترتیب، موقعیت ایالات متحده در منطقه از نقطه نظر اعتماد به واشنگتن و "قابل اعتماد" بودن واشنگتن، متزلزل شده است. در دوره دوم ریاست جمهوری اوباما این ناامیدی بیشتر شد: هنگامی که متحدین سنتی آمریکا در منطقه یعنی اسرائیل و پادشاهی های عربی خلیج فارس از سیاست های اوباما از جمله رویکرد وی به ایران ناراضی شدند.

ترامپ موفق شد تا حدودی این روند را اصلاح کند: "مبارزه علیه ایران" اسرائیلی ها و سعودی ها را جسور کرد. در اسرائیل رئیس جمهور آمریكا بسیار محبوب است و "پادشاهیهای خلیج" برای همکاری با او رویکرد تجاری خود را پیدا كردند. امروز آمریکا ترجیح می دهد رژیم های نامناسب در خاورمیانه را از طریق تحریمها خفه کند تا اینکه با "حملات برق آسا" آنها را سرنگون کند. این رویکرد وقت گیرتر است اما برای مردم کمتر دردناک است و هارمونی بیشتری با "نفوذ نرم" دارد. این نگرش ترامپ به پیشبرد قدرت نرم تا حدودی شبیه به فلسفه "کلاه سبزها"  (Green Berets) در طول جنگ ویتنام می باشد: در آن زمان ارتشیانی که مخالف ایده رئیس جمهور وقت لیندون جانسون مبنی بر "تسخیر ذهنها و قلبهای" دشمن بودند در مقابل این ایده یک ایده هجوآمیز ابداع کردند: نیاز نیست ذهن و قلب آنها را تسخیر کرد اگر همه آنها را در یک جا به چنگ آوردید.

در همین حال تصویر "آمریکای ترامپ" که هر روز توسط انتشارات اصلی لیبرال ایالات متحده آمریکا ترسیم می شود، رفتار و تصمیمات خود رئیس جمهور، ممنوعیت های وی علیه مسلمانان، و چهره ای که از او بعنوان "دشمن مسلمانان و دوست اسرائیل" ایجاد شده است تا حد زیادی باعث تخریب آن ذهنیتی شده است که مردم منطقه برای چندین دهه در مورد ایالات متحده داشتند.

این "معجون" آمریکایی در کنار "زلزله های" سیاسی که ایالات متحده در سالهای اخیر در منطقه براه انداخته است بخوبی احساسات ضد آمریکایی را در منطقه رواج داده است. با این حال کشورهای منطقه کاملاً به ایالات متحده پشت نکرده اند و این مرهون دستاوردهای چندین دهه کار پر زحمت آمریکایی ها در زمینه "نفوذ نرم" است. ایالات متحده برای بسیاری در منطقه هنوز هم جذابترین شریک است. آنها فقط انتظارات "بیشتری" از آمریکا دارند حتی اگر خیلی دقیق ندانند که منظورشان از این "بیشتر" چیست و خود آمریکا هم مطمئن نیست که بخواهد این "بیشتر" را تأمین کند.

امروز ایالات متحده در حال بازبینی اهمیت منطقه خاورمیانه در سیستم اولویت های سیاست خارجی خود است و دوباره نقش جهانی خود را بطور کلی بررسی می کند. بسیاری از برنامه های قدرت نرم که ده ها سال کار کرده اند در پایان راه قرار دارند. ابزارهای سنتی قدرت نرم ایالات متحده "در حال تبدیل شدن به سلاح" هستند. مقامات آمریکایی هر چه کمتر و کمتر به استتار برخی اقدامات آمریکا تحت پوشش "ایجاد یک جامعه باز" فکر می کنند. یک نمونه بارز این امر درخواست کنگره در سال 2018 از رادیو صدای آمریکا برای "انتقاد هر چه تندتر و بیشتر از سیاست های ایران" است. از این منظر، ما شاهد ظهور دوره جدیدی در دیپلماسی عمومی ایالات متحده، و از جمله در خاورمیانه هستیم. نتایج آنچه آمریکایی ها اکنون انجام می دهند (یا انجام نمی دهند) و همینطور در زمینه دیپلماسی عمومی، تنها چند سال بعد آشکار می شود.

**خاورمیانه "پس از سوریه": فرصتی برای روسیه؟**

فرسایش اعتماد دولتمردان منطقه به دولت اوباما، کاهش اعتماد به توانایی ایالات متحده برای حفاظت از آنها، این ذهنیت را برای بسیاری از رهبران منطقه به وجود آورد که آمریکا دیگر قدر قدرت نمی باشد هر چند که تأثیرگذارترین بازیگر خارجی است. "بازگشت" روسیه به خاورمیانه به توسعه بیشتر این روند کمک کرد اما دلیل اصلی آن نبود.

روسیه جایگزین ایالات متحده نشده است گرچه موفقیت کمپین روسیه در سوریه واقعاً به رواج این ذهنیت در منطقه کمک می کند. امروز مسکو اغلب سریعتر و مؤثرتر در منطقه عمل می کند و برای بدست آوردن چهره یک "بازیگر ماهرتر" کار می کند. اما توهمات ناشی از "شادی پس از پیروزی" می تواند همه چیز را باطل کند. بسیاری از دولتهای منطقه به دنبال آن هستند که در زمان "رویارویی روسیه و آمریکا" بازی خود را پیش ببرند. مسکو برای آنها اغلب وسیله ای برای معامله با واشنگتن است.

امروز مشارکت روسیه در مناقشه سوریه چراغی را فراهم کرده که به کمک آن می توان برنامه قدرت نرم آمریکا را در منطقه درک کرد. بحث انتقادی در محافل سیاسی غربی درباره نقش فزاینده روسیه در خاورمیانه در مقایسه با "تضعیف" نفوذ آمریکا واکنشی است به بحران مدل خاص آمریکایی و چهره ایالات متحده در سالهای اخیر، و درخواستی ضمنی است از رهبران آمریکا برای اتخاذ اقدامات و تدابیر لازم جهت بروزرسانی این مدل.

به نوبه خود سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه به تدریج وارد مرحله "پس از سوریه" می شود، و در خود سوریه وارد مرحله "پس از جنگ" می شود. سوالاتی از قبیل "مسکو در جنگ سوریه پیروز شد، اما آیا می تواند صلح را هم ببرد؟" در همه محافل بحث و گفتگوی غربی و داخلی بسیار متداول شده است. در واقع ایجاد تصویری از یک "بازیگر قدرتمند" یک چیز است و تبدیل آن به تصویر یک "قدرت دلسوز" چیز دیگری است.

در محور اول، محدوده های این استراتژی شناسایی می شوند: افزایش تعداد قراردادهای فروش اسلحه، برقراری همکاری نظامی فنی با تعدادی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، برعهده گرفتن نقش واسطه در مناطق اصلی مناقشات و غیره. در محور دوم، اقدامات خاصی انجام می شوند: به عنوان مثال تحویل كمكهای بشردوستانه برای كشورهایی كه در اثر کرونا دچار وضعیت اپیدمیولوژیكی دشواری شده اند. اما این محور هنوز هم از نظر تدوین برنامه اجرای قدرت نرم نیاز به یك رویكرد سیستماتیک تر دارد.

فعلا مهمترین چیز در این بخش آن است که نشان دهیم هم در جنگ و هم در ایجاد صلح به یک اندازه توانایی خوبی داریم. به معنای وسیع تر، این آزمایش توانایی ما برای فرار از دام "دیالکتیک دولت و کشور" است. در این تله تصویر "روسیه بی رحمانه بیمارستان را بمباران می کند" که توسط رقبای ژئوپلیتیک تبلیغ می شود هرگونه تلاش ما برای اجرای قدرت نرم را خنثی می کند.

**"با ما باشید و خودتان باشید": اصول قدرت نرم روسیه**

لیست برداری اهداف "قدرت نرم" در سیاست خارجی و ابزارهایی که با کمک آنها می توان به این اهداف دست یافت باید حداقل با دو چیز شروع شود. اولا از تنظیم انتظارات در سطح نسبتاً کم (خصوصاً در کوتاه مدت)، دوما برسمیت شناختن عوامل عینی که بازتاب این قدرت نرم را محدود می کنند.

بدیهی است که روسیه آن امکاناتی را که ایالات متحده برای برنامه های مبادلاتیش دارد در اختیار ندارد. اما روسیه می تواند (و تجربه آن را هم دارد) که درهای بازار آموزش و تحصیل خود را به ویژه در رشته های استراتژیک خاصی به روی جوانان با استعداد خاورمیانه باز کند. این ممکن است مستلزم آن باشد که اشکال مختلفی را برای تسهیل تحصیل آنها در روسیه و سپس کمک به آنها در مسیر ترقی شغلی در وطنشان در نظر گرفت. قرار نیست که رهبران آینده منطقه همواره از بین فارغ التحصیلان دانشگاه های غربی باشند.

به سختی می توان به «روسی سازی» فرهنگی بخش های وسیعی از مردم کشورهای ثالث امید بست. فرهنگ روسی ماهیتا "نخبه گرا" تر از "فرهنگ توده ای" آمریکایی است. محصول فرهنگ توده ای اصولا برای اقشار مختلف مردم طراحی شده و تقریباً به یک اندازه برای همه قابل هضم است. علاوه بر این، آمریکایی ها از مکانیسم های دیگری (نظیر نفوذ خود در اقتصاد بین الملل و مهارت عالی در تبلیغ برندهای خود) استفاده می کنند و در یک جا به لطف ارزان و ساده بودن محصولاتشان دیگران را جذب خود کنند و در جایی دیگر با تنه زدن و فشار آرنج راه خود را به جلو باز می کنند. شاید منطقی باشد که برخی از این ترفندها را امتحان کنیم.

خود رویکرد ساماندهی مراکز علمی و فرهنگی روسیه در خارج از کشور نیاز به تغییر و تحول دارد. تابلو کذایی "ارزشهای کمونیستی" نمی تواند در بین مردم محلی با آنچه که آمریکایی ها، اروپایی ها یا حتی ترک ها ارائه می دهند رقابت کند. اگر برخی از مقامات و دیپلمات های ما برای اتحاد جماهیر شوروی دلشان تنگ می شود بدان معنا نیست که مردم کشورهای ثالث هم همین دلتنگی را دارند. قدرت نرم روشی برای حفظ بی تحرکی (اینرسی) تاریخی نیست بلکه فرصتی برای سوق دادن جوانان پر شور و شوق بسوی خود است، جوانانی که فردا رهبری افکار عمومی کشورهایشان را برعهده می گیرند.

در بحثهایی که در مورد منابع قدرت نرم صورت می گیرند معمولا از یک امر بدیهی اجتناب می شود: پایه و اساس قدرت نرم، قبل از هر چیز، مبتنی بر نظم و سامان خانه شماست. نمی توان در عرصه بین الملل دم از مبارزه با نقض حقوق و بی عدالتی زد در حالی که در خانه خود پیروزی روشنی بر این مشکلات دیده نمی شود. نمی توان بسادگی ملتها و جوامع را با فرهنگ، زبان و آموزش خود مانوس کرد در حالی که نسبت به افت کیفیت آنها در کشور خود، به عمد یا به دلیل غفلت، بی توجه بود. اگر رویکرد اصلی ما معطوف به "حال حاضر" باشد (مصرف بودجه و "تیک زدن" در جلوی ستون اقدامات انجام شده)، نمی توان انتظار داشت که "کد های فکری" ما مورد پذیرش طرفهای ثالث واقع شوند. از جمله دلایلی که "دیپلماسی بالالایکا و بنای یادبود پوشکین" در سیاست خارجی ما روی کمربند نقاله قرار داده شده است این است که این نوع دیپلماسی کلیشه ای است و بنابراین قابل فهم است. و باز هم به همین دلیل گاهی سریع، گاهی "لنگ لنگان" و گاهی "با جوش و خروش و عصبانیت" حرکت می کند (هرچند همیشه ارزان نیست).

درک این نکته مهم است که اکثر نخبگان و مردم عادی خاورمیانه روسیه و سیاست خارجی او را از رسانه های غربی و مطالبی که در اتاق های فکر انگلیسی و آمریکایی تولید می شوند می شناسند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پشتیبانی خبری از سیاست خارجی به یکی از بزرگترین نواقص ما در این حوزه تبدیل شده است. فقط در سالهای اخیر موسساتی در روسیه ظاهر شده اند که به نوعی قادر به اصلاح خساراتی هستند که در دهه های گذشته به سیاست و اعتبار مسکو وارد شده اند و می توانند در مورد سیاست روسیه مستقیما صحبت کنند، بدون در هم شکستن تبلیغات خارجی به معرفی گفتمان روسیه بپردازند، و علاقمندان بیشتری را در خاورمیانه به این گفتمان جذب کنند.

از جمله مواردی که در این کار اهمیت دارند تعیین صحیح استراتژی ارتباطی برای هر مورد خاص می باشد: یک جا لازم است که شما تصویر مثبت خود را ایجاد و تثبیت کنید (سوریه، مصر)، در جایی دیگر باید این تصویر را بهتر نمود (سوریه، پادشاهیهای عرب خلیج فارس) و در جایی دیگر باید "کدهای" دوران شوروی و تزار را مجددا "بسته بندی" نمود (عراق، ایران، الجزایر).

محور بشردوستانه یکی دیگر از مسیرهای پیچیده و عاطفی برای تسخیر قلبهای مخاطبان هدف است. اگر دیپلماسی عمومی کشور در درجه اول بر روابط عمومی سریع و کوتاه مدت متمرکز باشد به سختی می توان به این محور پرداخت. اما در شرایطی که برخی قدرتها سازمانهای مهم بین المللی را از تأمین مالی محروم می کنند و برخی دیگر از مشکلات اقتصادی کشورها برای خرید دارایی های آنها جهت نفوذ بیشتر در ساختار اقتصادی و سیاسی این کشورها استفاده می کنند کار در این محور می تواند چهره یک "قدرت دلسوز" را ایجاد کند. این فرصتی برای اشباع ابعاد انسانی روابط کشور اهدا کننده مستقیما با مردم کشور گیرنده، است. چگونگی اجرای این سیاست بشردوستانه معلوم است. آن چه که مهم است حفظ و هدایت صحیح این نیرو در جهت عملی و صحیح می باشد.

سرانجام اینکه در انتقاد از بازتاب قدرت نرم روسیه غالبا به عدم وجود یک ایدئولوژی برجسته در سیاست خارجی روسیه اشاره می شود. مخالفان این انتقاد معتقدند که روسیه چنین "شبه ایدئولوژی" دارد: برای برخی این شبه ایدئولوژی "محافظه کاری" است و برای برخی دیگر "عمل گرایی خالص" است. هر دو اینها برای کار در خاورمیانه مناسب هستند. برخی برعکس معتقدند که ایدئولوژی گرههای بیشتری بر کلاف سر در گم سیاست خارجی می زند و آزادی مانور را از سیاست خارجی می گیرد. این افراد قائل به لزوم "یک ایده بزرگ" هستند که می تواند کل استراتژی سیاست خارجی را "لنگر" کند. ظاهرا روسیه چنین تصوری ندارد در حالی که ایالات متحده، اتحادیه اروپا، چین، ترکیه، ایران آن را دارند. و اگر به نظر می رسد ایالات متحده در اجرای سیاست قدرت نرم خود می گوید "مانند ما عمل کنید تا مانند ما باشید"، منطق اتحادیه اروپا می گوید "مانند ما عمل کنید و با ما باشید". شاید چندین سال کار فعال روسیه در خاورمیانه به ما اجازه می دهد که امروز ایده جدیدی را شکل بدهیم: "با ما کار کنید و خودتان باشید". این ایده بیانگر اصل عدم دخالت در امور داخلی کشورهای خاورمیانه از یک سو و جهت گیری برای همکاری از سوی دیگر است. بدون تجاوز به سنت ها، ارزش ها، فرهنگ و سیستم های سیاسی این کشورها.

به طور کلی قدرت نرم کم هزینه تر از "قدرت سخت" است و در درجه اول بستگی به تواناییهای مجریان محلی دارد. در سیاست خارجی نمی توان از قدرت نرم مانند قراردادهای نظامی سریعا کسب درآمد کرد. با این حال، سرمایه گذاری در قدرت نرم را باید با "ارز" دیگری ارزشیابی نمود: مردم، وفاداری آنها، قدردانی آنها (هر چند که قدردانی همیشه بیان نمی شود)، پذیرش روایت شما از آنچه اتفاق می افتد، دیدگاه شما نسبت به آینده (در صورت وجود)، و در نهایت پذیرش "کد فکری" شما در مورد نحوه حرکت بسوی این آینده. اگر همه اینها وجود داشته باشند کار در مزرعه بازتاب قدرت نرم یک سرمایه گذاری ارزشمند بلند مدت است.

<https://russiancouncil.ru/analytics-and-comments/analytics/rossiya-na-blizhnem-vostoke-delayte-s-nami-i-ostanetes-soboy/>

مترجم: محمد سیفی، تاریخ ترجمه: 12/4/99